Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 226

Will AI Take Your Job or Change It?

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

9 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

customer enquiry

پرسش مشتری

DEF

A question or request for information from a customer.

Enquiry is common British spelling; inquiry is also used, especially in American English.

FA

سؤال یا درخواست اطلاعات از طرف یک مشتری.

Enquiry در انگلیسی بریتانیایی رایج است و inquiry نیز به‌ویژه در انگلیسی آمریکایی استفاده می‌شود.

Billie answers some customer enquiries.

بیلی به بعضی پرسش‌های مشتریان پاسخ می‌دهد.

The shop received an enquiry about delivery.

فروشگاه پرسشی درباره تحویل دریافت کرد.

2

resolve a question

حل کردن یک پرسش

DEF

To deal with a question or problem so that the matter is settled.

Resolve suggests an outcome, not just replying; a reply may leave the issue unresolved.

FA

رسیدگی به سؤال یا مشکل به‌گونه‌ای که موضوع حل شود.

Resolve نتیجه را نشان می‌دهد؛ یک پاسخ ممکن است مشکل را حل‌نشده باقی بگذارد.

The chatbot resolved some questions it received.

چت‌بات بعضی از سؤال‌های دریافتی را حل کرد.

The team resolved the customer's complaint.

تیم شکایت مشتری را حل کرد.

3

handle a complex question

رسیدگی به پرسش پیچیده

DEF

To deal with a question that has several difficult or unusual parts.

Handle is a common verb for dealing with a task, customer or situation.

FA

رسیدگی به سؤالی با چند بخش دشوار یا غیرمعمول.

در انگلیسی handle برای رسیدگی به یک وظیفه، درخواست مشتری یا موقعیت رایج است.

A colleague handles the more complex questions.

یک همکار به پرسش‌های پیچیده‌تر رسیدگی می‌کند.

Can you handle this unusual request?

می‌توانی به این درخواست غیرمعمول رسیدگی کنی؟

4

prototype

نمونه اولیه

DEF

An early version of a product made to test an idea.

A prototype is not necessarily complete, reliable or ready for customers.

FA

نسخه‌ای ابتدایی از محصول که برای آزمایش یک ایده ساخته می‌شود.

نمونه اولیه لزوما کامل، قابل اعتماد یا آماده مشتریان نیست.

The team built a prototype for a chess app.

تیم نمونه اولیه یک برنامه شطرنج ساخت.

We showed the prototype to a small group.

ما نمونه اولیه را به گروه کوچکی نشان دادیم.

5

get stuck

گیر کردن

DEF

To be unable to continue because you do not know what to do next.

Use get stuck on or with a task; it can describe a temporary difficulty.

FA

نتوانستن ادامه کار به این دلیل که نمی‌دانید بعد چه کنید.

در انگلیسی get stuck on یا with همراه یک کار می‌آید و مشکل می‌تواند موقتی باشد.

Who can help if I get stuck?

اگر گیر کنم چه کسی می‌تواند کمک کند؟

I got stuck on the last question.

من در آخرین سؤال گیر کردم.

6

confidential information

اطلاعات محرمانه

DEF

Private information that must be protected and shared only with permission.

Check workplace rules before entering confidential information into a tool.

FA

اطلاعات خصوصی که باید محافظت شوند و فقط با اجازه به اشتراک گذاشته شوند.

پیش از وارد کردن اطلاعات محرمانه در ابزار، قوانین محل کار را بررسی کنید.

Use an example without confidential information.

از مثالی بدون اطلاعات محرمانه استفاده کنید.

The contract contains confidential information.

قرارداد حاوی اطلاعات محرمانه است.

7

professional judgement

قضاوت حرفه‌ای

DEF

A decision based on a person's training, experience and assessment.

Judgement is British spelling; judgment is common in American English.

FA

تصمیمی بر اساس آموزش، تجربه و ارزیابی شخص.

Judgement املای بریتانیایی است و judgment در انگلیسی آمریکایی رایج است.

The technician uses professional judgement.

تکنسین از قضاوت حرفه‌ای خود استفاده می‌کند.

Her professional judgement helped the team choose a safer solution.

قضاوت حرفه‌ای او به تیم در انتخاب راه‌حلی ایمن‌تر کمک کرد.

8

trust something blindly

کورکورانه به چیزی اعتماد کردن

DEF

To believe or rely on something without checking or questioning it.

Blindly describes a lack of critical examination, not a visual disability in this expression.

FA

باور کردن یا تکیه بر چیزی بدون بررسی یا پرسش.

در این عبارت کورکورانه به نبود بررسی انتقادی اشاره دارد.

Trying a tool is different from trusting it blindly.

امتحان کردن ابزار با اعتماد کورکورانه به آن فرق دارد.

Do not trust a suggestion blindly; check the details.

کورکورانه به پیشنهاد اعتماد نکنید؛ جزئیات را بررسی کنید.

9

make space for learning

فرصت برای یادگیری فراهم کردن

DEF

To allow time or opportunity for people to learn.

Make space is often figurative and can refer to time, attention or opportunity.

FA

فراهم کردن زمان یا امکان برای اینکه افراد یاد بگیرند.

در این عبارت فضا معمولا استعاری است و می‌تواند به زمان، توجه یا فرصت اشاره کند.

A team can make space for beginners to learn.

تیم می‌تواند برای یادگیری تازه‌کاران فرصت فراهم کند.

The manager made space for questions during training.

مدیر هنگام آموزش زمانی برای پرسش‌ها در نظر گرفت.